

آی‌ال‌بیرالیسم امتیاز خاصی به مسیحیان می‌دهد؟

دین آتلاین – راس دواتل سنتون نویسن روزنامه نیوبرک تایمز نوشت: سنت فکری لیبرالیسم با دیدگاه تردید و اکراه به نظریه بر‌خورد تمدن‌های هانتینگتون نگاه می‌کند ونمی‌خواهد دنیای غرب را در مقابل دنیای اسلام و به عنوان آلترناتیو آن قرار دهد، تا حدی که استفاده از مفاهیمی چون «تمدن غرب» یا «یهودی- مسیحی» که زمانی به عنوان مفاهیم کلی و جهانی در تاریخ اروپایی- امریکایی‌ها به کار می‌رفت، امروزه خطرناک، افراطی و راست‌گرایی رادیکال به نظر می‌آید. با این حال، گفت‌مان لیبرالیسم به‌صورت تلویحی مسیحیت را به عنوان مالکیت فرهنگی لیبرالیسم معاصر می‌داند.نخبگان لیبرال از مسیحیت از یک طرف به عنوان بازاری لیبرالیسم استفاده می‌کنند تا جلوی بروز هویت‌های جداگانه مسیحی را بگیرند و از طرف دیگر با مسیحیت به عنوان عقیده‌ای رفتار می‌کند که فقط در رابطه با لیبرالیسم وجود دارد، حتی اگر گاهی باعث شرم باشد و احتیاج به اصلاح داشته باشد.
ایسن نکته که آیا مسیحیان گروهی دارای امتیاز خاص در جامعه امریکایی هستند از جهاتی درست و از جهتی نادرست است؛ درست است از این جهت که دیدگاه «مسیحیان محافظه‌کار اقلیت قربانی هستند» از رد می‌کند، چنانکه ریاست جمهوری دونالد ترامپ گواهی قدرت کنونی آنهاست. با این حال از این نظر نادرست است که به‌طوری کلی مسیحیت سنتی در اروپا و همچنین امریکا در اقلیت هستند و کسب قدرت سیاسی در امریکا موجب قدرت اقتصادی و اجتماعی آنها نشده است، به طوری که بتوانن این گروه را دارای امتیاز خاص نامید. همچنین مسیحیان به استثنای دنیای اروپایی- امریکایی، در دیگر مناطق جهان اقلیت مذهبی هستند و در برخی کشورها مانند برخی کشورهای مسلمان، چنین‌کره شمالی یا هند توسط گروه‌های دینی بنیادگرا یا حکومت‌ها تحت فشار قرار دارند یا مورد حمله قرار می‌گیرند.بااین‌حال این فشار هرگز به‌عنوان یک مفهوم و موضوع قابل توجه در رسانه‌های غربی مورد توجه قرار نمی‌گیرد و مفهومی تحت عنوان مسیحیت‌هراسی مانند اسلام‌هراسی یا یهودهراسی شکل نگرفته است. چنین برخوردی، برخورد دوگانه لیبرالیسم نسبت به مسیحیت را نشان می‌دهد. لیبرال‌ها از یک طرف نگرانند که با بهای زیاد دادن به مسیحیت، موجب تقویت دیدگاه‌های افراطی مربوط به بازخورد تمدن‌ها شوند. همچنین این هراس وجود دارد که با تمرکز بیش از حد بر مشکلات مسیحیان در کشورهای غیر غربی، قدرت و عرصه مسیحیت بنیادگرا گسترش یابد. در حقیقت، دیدگاه‌های محافظه‌کار مقابل لیبرالیسم نیز پاسخگویی کننده‌ای به مسیحیان اقلیت نکرده است، چنانکه دیدگاه و روش بنیادگرایانه مسیحی جرج بوش موجب تشدید حکومت و آزار مسیحیان عراقی شد. ملی‌گرایی محافظه‌کارانه که موجب بیروزی جرج بوش شد با مسیحیت به‌صورت ابزاری بر‌خورد می‌کند و نوعی اتحاد جعلی بین خود و مسیحیان اقلیت تحت فشار در نظر می‌گیرد. همچنین حمایت امریکایی‌های محافظه‌کار از اسرائیل باعث ایجاد گره توری در حل مشکلات عرب‌های مسیحی شده است.

انتشار کتابهای مجموعه

«شاهکارهای پنج‌میلی‌متری»

مهر – ترجمه دو کتاب «جان‌شنین» نوشته استیون کینگ و «درس خوشنویسی» اثر میخائیل شیشکین در قالب عناوین چهاردهم و پانزدهم مجموعه «شاهکارهای ۵ میلی‌متری» به‌تاژگی توسط نشر افق منتشر و راهی بازار نشر شده‌اند. موسسه انتشارات افق در فصلیتهی که در سال ۹۲ آن را آغاز کرد، دست به چاپ ۲ عنوان اولیه مجموعه کتاب‌های ۵ میلی متری کرد که عنوانشان به ترتیب «مردی که به شیکاگو رفت» از ریچارد ولایت و «سامسای عاشق» نوشته هاروکی موراکامی بودند. کتاب‌های ۵ میلی متری، مجموعه‌ای از آثار مدرن و بر جستجه ادبیات معاصر جهان‌اند؛ کتاب‌هایی کوچک برای آنکه در یک نشست خوانده شنوند. این کتاب‌ها به علاقه‌مندان کمک می‌کنند که در کمترین زمان و با هزینه‌ای اندک بهترین آثار ادبی جهان را بخوانند. این مجموعه شامل داستان‌هایی نیمه بلند و بلند از نویسندگان بزرگ و معاصر جهان است که همسو با سلیقه خوانندگان جدی ادبیات هستند.

سازها برای جمشید مشایخی

به صدا درمی‌آیند

ایسنا– ارکستر ملی ایران در آیین نکوداشت زنده‌یاد جمشید مشایخی و با رهبری نادر مشایخی به روی صحنه می‌رود. در این رویداد اثر نادر مشایخی (فرزند جمشید مشایخی، آهنگساز و رهبر ارکستر) با نام «فلسوس همه عمر دیر رسیدیم» توسط نوازندگان ارکستر ملی ایران و به رهبری نادر مشایخی به همراهی شانه‌نم‌خوانی و موسیقی زورخانه اجرا می‌شود. نادر مشایخی پیش‌تر درباره این اجرا به ایسنا گفته بود: قرار است این اجرای موسیقی توسط یک آانسامبل که از برخی اعضای ارکستر ملی ایران تشکیل شده، برگزار شود. همچنین یک خواننده و یک شاهنامه‌خوان در این اجرا حضور خواهند داشت. پدرم از هرچه با ایرانی بودن سر و کار داشت خوشش می‌آمد و فکر می‌کنم این شاهنامه‌خوانی برای پدرم جالب است. پدرم دستگاه اصفهان را دوست داشت و همیشه گفت برای من قطعه‌ای در دستگاه اصفهان بنویس. من هم در حال نوشتن این قطعه بودم که آن اتفاق رخ داد و این قطعه دیر رسیدی؛ قرار بود به بزرگداشت برسد اما به یادبود رسید.



قالب عدم امنیت شغلی، گرانی مسکن و نظایر این میزان از او انتظار داشته باشیم. آن وقت شما در این شرایط چرا فکر می‌کنید که من یا جوانم باید شاد باشم؟ کسی که از صبح تا شب دو شیفت کار می‌کند، چه پدر، چه فرزند، دیگر چیزی برایش نمی‌ماند، بدتر اینکه کاری که می‌کند مورد علاقه‌اش نیست، هر کاری که بگویند می‌کند و این به او فشار می‌آورد. جوان دوست دارد استخر برود یا فوتبال بازی کند، ولی پول استخر یا زمین بازی ندارد، چطور باید شاد باشد؟ مگر پدر خانواده چقدر می‌تواند به جوانش پول تو جیبی بدهد؟ جوان تفریح می‌خواهد، آزادی می‌خواهد، امکانات می‌ماند؟ بنابراین وقتی زیرسخت اقتصادی و اجتماعی لازم در جامعه وجود نداشته باشد فرد قادر به شادی نیست.

■ **جوان برای تفریح بیرون هم که بیاید با برخورد‌های مختلف قهری مواجه است.**

اگر چهار پنج نفر جوان یا هم بیرون بیایند و بخندند، ببینید نیروی انتظامی چه برخوردی با آنها می‌کند. امروزه هیچ جایی برای آرامش باقی نمانده، فقط می‌گویند فرد باید احساس شادی کند، شادی حسی است که با بی‌پولی امسور در جامعه ه‌دست نمی‌آید. عادت کرده‌ایم بگوییم امنیت در کشورمان زیاد و خیابان‌ها پر از ماموران نیروی انتظامی است، ولی شما احساس امنیت نمی‌کنید و این بسیار منفی است. من وقتی ماشین دارم و آن را بسا وجود بیمه و چندین قفل جلوی خانه در

گفت‌وگو با مصطفی اقلیما

نبود زیر ساخت اقتصادی و اجتماعی، شادی را از جوان‌ها گرفته است

احساسات منفی خود را بیرون بریزد.

امروزه فقط شادی کاذب میان جوان‌ها وجود دارد، با این تصور که حالا امروزمان را به شکلی بگذرانیم تا بعد ببینیم چه می‌شود. آن وقت هم که می‌خواهیم شادی کاذب کنیم اذیت‌مان می‌کنند و جامعه و نیروی انتظامی و … هزار مشکل برآیمان به وجود می‌آورند. ما جوانی را از جوان‌ها گرفت‌ه‌ایم. وقتی بچه‌های کوچک از سطل‌های زباله، کارتن و پلاستیک جمع می‌کنند تا بفروشند، دیگر چه امیدی می‌توان به روحیه این کودک در آینده داشت؟ به مراکز تفکیک زباله دقت کنید، همه بچه‌های ۱۰ تا ۱۲ساله هستند که آنجا کار می‌کنند. امروز (۱۲ژوئن برابر با ۲۲خرداد)،روز کودک است، جالب است که شهرداری می‌گوید ما معضل کودکان کار در جامعه نداریم. این فضا، طلاق و آسیب‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد، در نتیجه افراد ممکن است دست به بزهکاری و روسی‌گری و هزار جرم و جنایت دیگر بزنند، آن وقت ما دنبال شادی می‌گردیم، اول بگذارید ببینیم اینها اصلا نشان دارند بخورند، بعد برویم دنبال شادی‌شان.

■ **و این نبود حس شادی، ناراحتی روحی یک نسل را به دنبال خواهد داشت.**

اینها مسئله اجتماعی است و نه ناراحتی روحی، بسا مسئولین که صحبت می‌کنیم می‌گویند جوان‌ها افسردگی دارند، در حالی که نه، جوانان افسرده نیستند، اینها مسئله دارند، اگر به جوان کار بدهید حالت دل‌مردگی‌اش از بین می‌رود. اگر جایی برای تفریح آزاد داشته باشد، خوشحال و دل‌شاد خواهد شد. مسئله اصلی است که در جامعه به وجود می‌آید، اگر دانشگاه، محل کار، جامعه، نحوه برخورد مردم، و وضعیت پدر و مادر بر می‌گردد. وقتی پدر و مادر یک خانواده بر سر مشکلات‌شان صبح تا شب دعوا می‌کند، شما به‌عنوان جوان می‌توانید خوشحال باشید؟ تا زمانی که زیرساخت‌ها را درست نکنیم و آرامش و امنیت را به مردم ندهیم، هیچ چیز درست نخواهد شد. فرد باید بداند درس که می‌خواند به کجا می‌رسد، الان هر کس لیسانس می‌گیرد، در ادامه سریع دنبال فوق لیسانس و دکتری می‌رود، اما باز می‌بیند جایی ندارد برود. دولت می‌گوید ما استخدام می‌کنیم، کدام استخدام؟ بر خورد‌های مختلف قهری ما وجود است. اگر چهار پنج نفر جوان یا هم بیرون بیایند و بخندند، ببینید نیروی انتظامی چه برخوردی با آنها می‌کند. امروزه هیچ جایی برای آرامش باقی نمانده، فقط می‌گویند فرد باید احساس شادی کند، شادی حسی است که با بی‌پولی امسور در جامعه ه‌دست نمی‌آید. عادت کرده‌ایم بگوییم امنیت در کشورمان زیاد و خیابان‌ها پر از ماموران نیروی انتظامی است، ولی شما احساس امنیت نمی‌کنید و این بسیار منفی است. من وقتی ماشین دارم و آن را بر مردم بسته شده است تا فرد حتی نتواند

■ **همدلی|** به باور بسیاری از صاحب‌نظران، شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روز کشور عامل عمده نبسود انگیزه، امید و حس شادی در میان اقشار مختلف جامعه خصوصا جوانان است. اما آیا نبود حس شادی و طراوت در جوانان کشور که در آینده، میراث‌بر کاشته‌های امروز ما خواهند بود، زنگ خطر را در خصوص معضلات آتی برای ما به صدا در نمی‌آورد؟ دکتر مصطفی اقلیما در گفت‌وگو با همدلی از علل و عوامل فقدان شادی در میان جوانان سخن می‌گوید که در ادامه می‌خوانید.

■ **به باور شما امروزه چرا شادی جوانان به خیابان‌گردی و تفریحاتی از این دست تنزل پیدا کرده است؟**

شما اصلا می‌توانید محلی را پیدا کنید که جوان‌ها در آن شاد و آزاد باشند؟ در خانه خودشان که باشند یا پدر و مادر مشکل دارند، خانه دوستان‌شان بروند خانواده آنها اجازه نمی‌دهد، پارک بروند گرفتار می‌شوند، در خیابان هم بخواهند آزاد باشند با برخورد نیروی انتظامی مواجه می‌شوند، چه کار باید بکنند؟ فقط باید در ماشین بنشینند و در خیابان‌ها دور بزنند. ما هیچ راهی برای شادی جوانان نداریم، نه کار داریم که به او امید و انگیزه بدهیم و نه آینده‌ای برای او باقی گذاشته‌ایم. در دانشگاه هم که مدام به جوان ایراد می‌گیریم، حراست اذیت می‌کند، در خوابگاه دانشجو را با مشکلات زیادی مواجه می‌کنیم و نظایر آن که همه به خوبی در جامعه شاهد آن هستیم. ما جوان را از همه نظر تحت فشار قرار داده‌ایم، این جوان دیگر کجا حس شادی پیدا می‌کند؟ پدر خانواده بیگار می‌شود هزینه زندگی جوان را ندارد بدهد، جوان می‌خواهد با دوستانش بیرون برود و یک خوراکی ساده بخورد، پولش را از کجا باید بیآورد؟ پدر یک جوان مگر چقدر درآمد دارد که خرج تفریح جوانش بکند؟ یک کارمند به طور متوسط ۳ میلیون تومان در ماه درآمد دارد که حداقلیمی از آن خرج کرایه خانه می‌شود و مابقی آن به هزینه مواد غذایی می‌رسد که قیمتش به صورت سرسام‌آور بالا رفته، چیزی باقی نمی‌ماند که بخواهد در جایی دیگر هزینه کند، حتی پول لباس هم ندارد که به جوانش بدهد.

شما زمانی می‌توانید شاد باشید که حداقل نیازهای زندگی‌تان برطرف شود. حداقل یک مسکن متوسط با درآمدی معقول داشته باشید تا هزینه زندگی‌تان تامین شود. امسال را که با پارسال مقایسه می‌کنیم می‌بینیم مردم کشور ما حداقل بالای ۳۰درصد فقیرتر شده‌اند، ۱۴ تا ۱۵درصد حقوق‌ها را افزایش داده‌اند، از آن طرف ۶۰ تا ۷۰درصد افزایش قیمت داشته‌ایم. همه چیز را چند برابر گران کرده‌اند از مواد غذایی گرفته تا پول آب و

همدلی|رضا دستجردی، جغری ساجز در تعریف

کشورهای شاد می‌گویند:«کشورهای شاد آنهایی هستند که از توازن سالم بین رفاه و سرمایه اجتماعی برخوردارند که به معنای درجه بالای اعتماد در جامعه، نابرابری‌های کم و اعتماد به دولت است.» حال باید قیاس بگیریم که کشور ما چقدر به این شاخص‌ها نزدیک است. بدون شک زمانی که شادی جای خود را با غم و افسردگی عوض کند، باید منتظر نتایج و عواقب آسیب‌زای آن نیز باشیم.

شاد بودن و شاد زیستن مفاهیم کلیدی در هر فرهنگی است و شاخصی است که می‌توان به کمک آن، نظام زندگی، فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر جامعه را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. نیم‌نگاهی به تاریخ ایران باستان و ارزیابی شیوه زندگی آنان ما را به این نتیجه می‌رساند که برخلاف مردمان امروز کشورمان، پیشینیان ما نه تنها افراد اخمویی نبودند، بلکه با شادی قربایت و نزدیکی زیادی داشتند. وجود و برگزاری جشن‌های مختلف در هر مناسبت و هفته یا فصلی از سال دلیل روشنی بر این مدعاست. بنابراین وجود جشن‌های مختلف و متعدد مانند جشن مهرگان، جشن سده، جشن زایش، جشن نوروز، جشن چهارشنبه آخر سال و ده‌ها جشن دیگر این امر در قریبه را که سنت و فرهنگ ایرانی فرهنگ ضد شادی است، رد می‌کند.

شادی و شادمانی کردن علاوه بر دارا بودن فرهنگ شادی نیازمند بستر و زیرساخت‌های مناسب شهری نیز است. لازم نیست متخصص و دانش‌آموخته شهرسازی باشید که بتوانید نبود این امکان شادی را در کشورمان دریابید. کافی است اندک نگاهی به فضاها و زیرساخت‌های شهری اغلب شهرهای ایران بیندازیم تا به روشنی دراییم مکانی وجود ندارد که بتواند پذیرای جشن‌های ملی و شادی‌های شهری باشد. نمونه آن می‌توان در شادی‌های پس از پیروزی‌های فوتبال یا انتخابات دید. این مدل از ابراز شادمانی بیاترگ آن است که نظام فرهنگ رسمی و سیاست‌های فرهنگی ما و همچنین زیرساخت‌های شهری ما ظرفیتی برای این موضوع نداشته‌اند و نخواستنه‌اند داشته باشند.

چرا شاد نیستیم؟

طفلی به نام شادی دیريست گم شده



در بسیاری از شهرهای دنیا مراکز تفریحی آنقدر گسترده و متنوع هستند که برای هر شهروند با هر نوع سلیقه، خصوصیت رفتاری و از هر گروه سنی گزینه‌های تفریحی بسیار زیادی وجود دارد. شهربازی‌های بزرگ، پارک‌های آبی، آکوارיום، جنگل‌های مصنوعی، باغ وحش و… از ابتدایی‌ترین مراکز تفریحی شهرهای مختلف دنیا محسوب می‌شود، اما مردم ایران (حتی پایتخت) نیز از چنین امکاناتی محروم‌اند. تردیدی نیست وقتی جامعه به ویژه جوانان یک کشور از شادی فاصله بگیرند، جامعه به سمت خشونت پیش می‌رود که این امر باعث بروز آسیب‌های اجتماعی همچون اعتیاد می‌شود که البته گزارش‌ها از افزایش بیماری‌های روانی و افسردگی در بین ایرانیان حکایت می‌کند.

درباره عوامل ایجادکننده شادابی اجتماعی، سیدحسین موسوی چلک جامعه‌شناس معتقد است: عوامل نبود شادی و نشاط متعدد است. یک بخش مربوط به فضای فیزیکی است که می‌بینیم در اطراف ما به عینه وجود دارد. آلودگی

و مشروبات الکلی زنگ خطری برای این مسئله است. نباید دنبال شادی آتی باشیم در حالی که شادی فقط خنده و طزن نیست، بلکه یک حس درونی است.

جبار رحمانی مردم‌شناس اعتقاد دارد شادی هرچند در سطح روانی و فردی تجربه می‌شود، اما عملاً یک محصول جمعی است. شادی محصول زندگی شادمانه است، محصول جمع‌های شاد و باهم‌بودن‌ها و شیوه زندگی شادمانه است. نبود آیین‌ها و مراسم شاد غیرمذهبی و محدود و کنترل کردن تجمعات شادمانه غیرمذهبی، سبب اختلال در دانش و مهارت‌های فرهنگی شادمانگی در جامعه می‌شود.

رحمانی در رابطه با مفاهیم شادمانی در این باور است که:

در فرهنگ ایران امروز، این مفاهیم نه تنها همیشه مبهم بوده‌اند، بلکه محل نزاع گفت‌مانی گروه‌های مختلف رسمی و غیررسمی هم بوده‌اند. آنچه طی دهه‌های اخیر در جامعه ایرانی در خصوص شادی در سیاست‌های فرهنگ رسمی رخ داده است، نوعی ابهام و گاه تناقض را شامل می‌شده است. رحمانی مساله اصلی شادی در فرهنگ ایران را در دو سطح فرهنگ غیررسمی و فضاهای اندرونی مردم و در سطح فضایا رسمی و فرهنگ رسمی جامعه بررسی کرده است. معتقد است: این تفکیک البته لزوماً طوی نیست، زیرا همیشه فرهنگ رسمی تلاش داشته حوزه اندرونی مردم و احساسات خصوصی مردم را نیز به کنترل و انتظام خود درآورد، لذا ندرنوشت نهایی شادی در هر کدام از این سطوح تا حدی متأثر از مداخله و پویایی‌های سطح مقابل بود هم است.

در شرایط فعلی اگر بی توجهی فرهنگ رسمی به شادی و مناسبت‌های شاد غیرمذهبی و ایجاد نکردن امکان شادمانی جمعی مردمی آزاد ادامه پیدا کند، شاهد نوعی بی‌سامانی در فرهنگ شادی خواهیم بود؛ بی‌سامانی‌ای که در نهایت بیش از همه موجب اختلال فرهنگ رسمی و تناقض‌های بیشتر در آن خواهند شد. همچنین بار سامان بخشیدن به این بی‌سامانی را مردم در طی زمان به دوش خواهند کشید.